



در محضر یاران آفتاب

نقل خاطرات تازه و شنیدنی امام احمدالحسن علیه السلام از زبان علمای
عامل دعوت مهدوی:

سید واثق حسینی
دکتر علاء سالم
شیخ صادق محمدی



سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخر الزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن علیه السلام برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.
۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.
۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیر المؤمنین علیه السلام که فرمود: «... ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن را [خلافت] به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»

سوره اخلاص

فهرست



هفته‌نامه زمان ظهور

هفته‌نامه زمان ظهور، شماره ۱۰۱، جمعه ۲۱
خرداد ۱۴۰۰، ۳۰ شوال ۱۴۴۲، ۱۰ ژوئن
۲۰۲۱

صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت
راه‌های ارتباطی:

www.zamanezohoor.com



هر گونه برداشت از هفته‌نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.

الحمد لله رب العالمین
والصلاة والسلام
على سيدنا محمد وآله الطيبين الطاهرين

- ۳..... سخن سردبیر
- ۴..... گذشت در کارخانه انسان‌سازی احمدالحسن علیه السلام
- آنچه سید واثق حسینی در سخنرانی شب ۲۵ ماه رمضان دربارهٔ
ویروس کرونا از سید احمدالحسن علیه السلام نقل کرد..... ۱۰
- آیا بر اساس کتاب مقدس یونس علیه السلام از دنیا رفت و سپس
زنده شد؟..... ۱۱
- در آن لحظه و با شنیدن کلام سید علیه السلام، یک آن حس کردم نفسم
قطع شد!..... ۱۴
- چرا راه حل فقط مهدی است..... ۱۵
- خاطره‌ای تکان‌دهنده از زبان شیخ صادق محمدی دربارهٔ سیره
امام احمدالحسن علیه السلام..... ۱۷
- کتاب امر به معروف و نهی از منکر..... ۱۸
- مکتب و نمایندگان..... ۱۹

سخن سردبیر

به لطف پروردگار فرصتی دوباره دست داد تا به بهانه انتشار شماره جدید هفته نامه، با خوانندگان و اندیشمندان گرانمایه سخن بگوییم.

طی مدتی که گذشت، با وجود سختی ها و مشکلات تا به امروز ۱۰۰ شماره از هفته نامه زمان ظهور با موضوعات علمی، دینی و اعتقادی و... به همت مسئولین و عوامل تهیه و تولید و نشر مجموعه مؤسسه وارثین ملکوت تقدیم حضورتان شد. حال و پس از غیبتی یک ماهه، مایه خوشحالی و خوشوقتی ماست که با یاری خداوند توانسته ایم باز هم با شماره ای جدید در خدمت شما عزیزان باشیم.

به امید و یاری خداوند از این شماره، یعنی از شماره ۱۰۱ به مرور و پله به پله تغییراتی را در راستای پیشرفت در ساختار و موضوعات هفته نامه خواهیم داشت. بخش های متنوعی مانند مصاحبه، سرگرمی، مسابقه و برخی موضوعات متنوع دیگر را به هفته نامه اضافه خواهیم کرد. امیدواریم بتوانیم رضایت هرچه بیشتر شما مخاطبین عزیز و گرامی را جلب نماییم.

اخلاق پژوهش حکم می کند از تمامی عواملی که در تهیه و تولید و نشر هفته نامه یاری نمودند تشکر و قدردانی نماییم... تاکنون افراد زیادی همراه این هفته نامه بوده اند که پایداری این هفته نامه بدون حمایت های مستقیم و غیر مستقیم آنان ممکن نبود؛ از مسئولین و دست اندرکاران مؤسسه وارثین ملکوت گرفته تا نویسندگان و پژوهشگران و تمام کسانی که تاکنون این هفته نامه را به هر شکل یاری نمودند... از تمامی این عزیزان قدردانی می نماییم و توفیق روزافزون آن ها را از خداوند خواستاریم؛ و نیز از تمامی افرادی که به نوعی در تهیه و تولید و نشر این هفته نامه سهیم بوده اند، اما به دلایل مختلف قادر به نام بردن از تک تک آن ها نیستیم، تشکر و قدردانی می کنیم. بی شک این هفته نامه موقعیت فعلی خود را مرهون حمایت ها و تلاش های این عزیزان است.

همچنین از همه عزیزانی که با پیشنهادات و انتقادات ارزشمند خود، ما را در ارتقای کیفی هفته نامه یاری نمودند سپاسگزاریم. ان شاء الله با یاری خدای متعال بتوانیم در این دعوت مبارک مفید بوده و به وسیله این هفته نامه، علم اهل بیت علیهم السلام را به بهترین شکل ارائه دهیم.

در پایان، از شما مخاطبین عزیزی که تاکنون همراه هفته نامه بوده و آن را دنبال نموده اید، صمیمانه تشکر و قدردانی می کنیم. و از شما عزیزان تقاضا داریم تا با بیان انتقادات و پیشنهاداتتان ما را در ارائه هرچه بهتر هفته نامه یاری نمایید.

در پناه خداوند باشید

بهترین گذشت

گذشت در کارخانه انسان سازی احمد الحسن علیه السلام

از دکتر علاء السالم:

«در ابتدا به عنوان انصار امام مهدی علیه السلام می پرسیم احمد الحسن علیه السلام چه تقدیم کرد؟ این سؤال را از بسیاری می شنویم. جواب این سؤال به اختصار مرا به یاد سخنی از امام مهدی علیه السلام می اندازد که فرمود ما ساخته های دست خداییم و پیروان ما ساخته ما هستند. هر انسان، هر کدام از ما در عادات و افکار و عقاید، دچار شائبه هایی از ظلمت است و وارد کارخانه احمد الحسن می شود. احمد الحسن کارخانه ای انسانی دارد و انسان با همه تبعات [و داشته های] قبلی، وارد آن می شود و به عنوان انسانی راست و درست و نسیمی از نسیم های بهشت بیرون می آید که فرشتگان با نزدیک شدن به او خود را خوشبو می کنند و زمینی که بر آن گام می نهد پاکیزه و طیب می شود.»

این عبارت، یعنی کارخانه را انتخاب کردم؛ همان طور که امروزه می بینیم متقاضی اجناس جدید و به قول معروف به روز و پیشرفته زیاد شده و هر روز تولیدات مختلفی از برندهای متفاوتی را در خیابان و تابلوهای شهرها و در فضای رسانه ای دولتی و آزاد می بینیم؛ ولیکن صحبتی از کارخانه یا منبعی برای انسان سازی نیست. منظورم کارخانه و آزمایشگاه های شبیه سازی انسان یا ربات سازی نیست؛ بلکه منظورم کارخانه ای است که در قلب عظیم خلیفه خدا سید احمد الحسن علیه السلام قرار دارد.

ماده های خام این کارخانه انسان های عاقلی هستند که چاره ای ندارند جز برگزیدن راهی که آن ها را

به سمت رهایی و تکامل سوق دهد.

سید الحسن علیه السلام در خطبه حج فرمودند:

«شما در این دنیا رهگذر هستید و هر رهگذری را ناگزیر از مقصد و پایانی است؛ پس بر حذر باشید که [مبادا] مقصد و پایان کار شما آتش باشد و تلاش کنید که عاقبت کار شما ورود به بهشت باشد و بر هر عاقلی واجب است که راهی را پیدا کند که او را به سلامتی سوق دهد؛ زیرا بعد از تمام شدن زمان و ره توشه، دیگر پشیمانی سودی ندارد.»

همانند کارخانه هایی که در گذشته وجود داشتند و هر محصول تولید شده (شیعیان آن ها) اسطوره ای شد برای کل تاریخ. کارخانه های انسان سازی مثل عیسی و موسی و محمد و علی و حسین علیهم السلام.

آن ها انتخاب شدند چون قلبشان پذیرای صفات کمالیه الهی شد و آن صفات را بروز دادند و به اجرا گذاشتند و عامل شدند تا باقی خلق را با آن صفات آشنا سازند و محتوای درون ایشان را مطهر سازند؛ چرا که شخص پاک، پاک کننده هم است؛ همان طور که آب جاری طاهر و مطهر است.

همان طور که مواد اولیه محصولی بعد از طی کردن مراحل مختلف در دستگاه های مختلف (منظورم اتفاقات مختلفی است که فرد با آن ها در طول زندگی مواجه می شود) به هدف مورد نظر سازنده می رسد و اگر خود محصول را صاحب نفس بدانیم او افتخار می کند و همچنین دارای ارزش معنوی و مادی می شود

سید احمد الحسن علیه السلام:

هنگامی که می گوئیم (اللهم صل علی محمد و آل محمد) یعنی می گوئیم: ای خدا! حق محمد و آل محمد را ظاهر ساز و مقام عظیم محمد و آل محمد را آشکار بنمای.

(متشابهات، جلد ۳، سؤال ۱۱۶)



«عليكم بالعفو فان العفو لا يزيد العبد الا عزاً فتعافوا
يعزكم الله»

«بر شما باد که عفو کنید؛ زیرا عفو بر عزت
بنده خدا می افزاید؛ پس عفو و اغماض کنید تا
خدا شما را عزیز بدارد.»
(اصول کافی، ج ۳، ص ۱۶۷)

مراحل یکی پس از دیگری طی می شود تا اینکه تو
در مقابل خداوند سبحان قرار می گیری.
از رسول خدا ﷺ:

«مَنْ يَعْفُ يَعْفُ اللَّهُ عَنْهُ»

«هرکس عفو داشته باشد خدا نیز از او گذشت
خواهد کرد.»

(شهاب الاخبار، ص ۱۴۳)

حال نتیجه آخر را کسب می کنی:

از امام محمد باقر علیه السلام:

«العافون عن الناس يدخلون الجنة بغير حساب»

«عفوکنندگان از مردم، بدون حساب داخل بهشت
می شوند.»

(بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۶۶)

فکر می کنم بیشتر افراد روی زمین، چه گذشتگان ما و
چه افراد حال حاضر این صفت را پسندیده بدانند و تأیید
کنند؛ حتی با اشاره سر که حاکی از تأیید و مثبت بودن
کاری است و حتی هرکدام از ما در محیط پیرامون خود
عاملان زیادی را در این قضیه الهی می بینیم؛ ولیکن
همراه با محصور شدن قضیه در حصار ذهن به طوری
که انسان را به سمت مرگ تدریجی سوق می دهد.

از سید واثق حسینی:

«افکار انسان بر روی شخصیت و اعمال او منعکس
می شود و او را در مدت کوتاهی دگرگون می کند؛ در
نتیجه زمانی که چنین بیندارد که سلامتی اش تبدیل
به بدحالی شده است چه می شود؟ دیده شده است

و نیز تولیدکننده حفاظت از آن را بر عهده می گیرد؛
بدون اینکه یادآور شود دستگاه ها و چرخ دنده ها
به ظاهر سبب وارد شدن ضربه هایی به او شدند.

این قضیه، مثالی بود برای عزیزی که گذشت را
به عنوان سرباز عقل در دژ محکم قلبشان جای می دهند
و همان طور که در یک محصول مادی اقتصادی آثار
ویژه ای هم برای خود محصول و هم برای تولیدکننده
وجود دارد، برای انسان نیز همین آثار مسلم است.
آثاری که هم در متون دینی به آن اشاره شده و تأثیر
اخروی برای فرد مؤمن دارد و هم از جهتی برای زندگی
شخص مؤمن در جامعه مؤثر است و از سوی دیگر
بازتابی که در اجتماع در مواجهه با سایرین دارد.

در ابتدا به روایتی اشاره می کنیم که برای خود فرد
مؤثر است:

از رسول خدا ﷺ:

«مَنْ كَثُرَ عَفْوُهُ مُدِّ فِي عُمُرِهِ»

«کسی که زیاد اهل گذشت باشد عمرش طولانی
خواهد شد.»

(بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۳۵۹)

همان طور که قبلاً اشاره شد مقوله عفو (گذشت)
بعد از بُعد فردی، دارای بُعد و اثرات اجتماعی است
که با عمل به آن احتمال می رود دادگاه ها کمی خلوت
شود!

از امام صادق علیه السلام:

«أَعْفُ عَمَّنْ ظَلَمَكَ كَمَا أَنْتَ تُحِبُّ أَنْ يُعْفَى عَنْكَ»

«کسی را که به تو ظلم کرده عفو کن؛ همان گونه
که دوست داری تو را عفو کنند.»

(تحف العقول، ص ۳۱۷)

همچنین جایگاه اجتماعی فرد را ارتقا می دهد؛ چه
به عنوان پدر خانواده و چه به عنوان یک شهروند ساده
یا فردی که مسئولیتی در شهر یا کشور دارد.

از رسول خدا ﷺ:

سید احمد الحسن علیه السلام:

درخواست از خدا با صلوات بر محمد و آل محمد همان طور که بر ابراهیم و آل ابراهیم
صلوات فرستاده است یعنی: ای خداوند! قائم آل محمد ص را ظاهر فرما، همان طور که
قائم آل ابراهیم ع - که موسی ع بود را ظاهر ساختی.

(متشابهات، جلد ۳، سؤال ۱۱۷)



پایان نمی رسد، مگر با مردنش، پس هر انسانی را -جز آن کسی که خدا به او رحم آورد چنان می بینی که حتی هنگام نماز، به صندوقی که نفس خود را در آن حبس کرده است می اندیشد و حتی در حالی می میرد که خود را در این صندوق تنگ و خفه کننده، زندانی کرده است.

خوانندگان یا شنوندگان این بحث شاید در دل خود با حالت ناامیدی بگویند مشکل حافظه ماست؛ به عنوان مثال این طور خطاب می کند:

نمی توانم بدی های فلانی را فراموش کنم...

نمی توانم سلام نکردن فلانی را فراموش کنم...

با آنکه فلانی در حقم بدی کرد من از او گذشتم ولی او فلان کار را کرد...

با آنکه برای دوستم هدیه خریدم ولی او فلان کار را کرد...

پس چه کنم؟ راه حل چیست؟

و حتی شاید بعضی افراد نگران این باشند که چرا نمی توانند فراموش کنند.

قبل از پاسخ دادن به این سؤالات با ما در کلام علین همراه شوید تا قسمت های مختلف گذشت را بررسی کنیم.

امیدواریم دیدگاه و عمل آن ها در ذهن و قلبمان جای گیرد.

خداوند متعال در قرآن کریم عبارتی به عنوان صفح را بعد از عفو بیان می کند:

﴿وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُم مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ بقره، ۱۰۹

(بسیاری از اهل کتاب پس از آنکه حق برای آنان روشن شد به سبب حسدی که از وجودشان شعله کشیده، دوست دارند که شما را پس از ایمانتان به

که این افکار بر روی مغز اثر می گذارد و او را مبتلا به سردرد، فشارخون، زخم و تحریک عصبی کولون می کند؛ بیماری های بسیاری نتیجه افکار منفی انسان است؛ حتی بسیاری از امراض که به بدن انسان وارد می شود نتیجه یا به دنبال افکاری است که در ذهنش وارد می شود؛ بلکه به اختلالات مغزی منجر می شود یا اندیشه باطل برای انسان به مرگ منتهی می شود.) حال سؤال پیش می آید! مگر نه اینکه گذشت، صفتی پسندیده در نزد همگان است و باید ذهن و افکار انسان را مثبت کند؛ در نتیجه همه می دانند افکار مثبت هم برای خود فرد و هم برای جامعه مفید است. چراکه زندگی فرد گذشت کننده یا به تعبیری با گذشت بر روی بقیه افراد هم مؤثر است؛ پس چه می شود که افراد باگذشتی را می بینیم که دچار بیماری های جسمی و روحی شده اند یا در خانه گوشه نشین شده اند و دائم گذشته شان از افراد را با تأسف به یاد می آورند و حتی دیده ایم به خاطر بعضی از افراد و از شدت رنج درونی، از گذشته هایشان پشیمان می شوند! مگر قبلاً از کلام معصومین (علیهم السلام) این گونه نیافتیم که گذشت و عفو به فرد عزت می دهد، مقام اجتماعی می دهد و ...

آیا عزت فردی و اجتماعی با بیماری عصبی کولون و مرگ در یک خط مستقیم قرار دارد؟!

زندگی این گونه افراد را از کلام مبارک سید احمد الحسن (علیه السلام) بخوانیم:

«هر انسانی -غیر از آن کس که خدا به او رحم آورد- به حبس کردن خودش در صندوق حافظه مبتلاست و به طور معمول حافظه نیز کوتاه مدت است. او را می بینی که خود را در صندوقی تنگ، با مجموعه ای از مشکلات یا قضایایی که در هر لحظه از زندگی اش با آن ها مواجه است حبس می کند و با توجه به اینکه مشکلات و قضایایی که انسان به آن ها مبتلاست به

سید احمد الحسن (علیه السلام):

گر شما به سیره و روش رسول خدا ص و به سیره انبیا و فرستادگان ع مراجعه کنی می بینی که آن ها در ابتدای رسالتشان، با اصلاح عقاید و به ویژه توحید آغاز می کنند،

سپس سراغ تشریع یا فقه می روند

(متشابهات، جلد ۳، سؤال ۱۲۰)

(از ایشان روی برتاب و بگو به سلامت؛ پس زودا که بدانند).

﴿فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلَى خَائِنَةٍ مِنْهُمْ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ مانده، ۱۳

(پس به [سزای] پیمان شکستنشان لعنتشان کردیم و دل‌هایشان را سخت گردانیدیم [به طوری که] کلمات را از مواضع خود تحریف می‌کنند و بخشی از آنچه را بدان اندرز داده شده بودند به فراموشی سپردند و تو همواره بر خیانتی از آنان آگاه می‌شوی مگر [شماری] اندک از ایشان، پس از آنان درگذر و چشم‌پوشی کن که خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد).

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنِّ مِنْ أَزْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحْذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ تغابن، ۱۴

کفر بازگردانند. هم‌اکنون درگذرید، و [از آنان] روی بگردانید، تا خدا فرمانش را اعلام کند؛ یقیناً خدا بر هر کاری تواناست).

این عبارت یعنی صفح در آیات دیگری هم تکرار شده است.

﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾ حجر، ۸۵
(و آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آن دوتااست، جز به حق نیافریدیم، و بی‌تردید قیامت آمدنی است؛ پس گذشتی کریمانه داشته باش).

تفسیر این عبارت (صفح) را برای نمونه می‌آوریم از امام سجاد علیه السلام روایت شده یعنی بخشش بدون عتاب (سرزنش).

حال با این معنی و دیدگاه در آیات زیر تدبر کنید.

در سوره زخرف آیه ۱۳
﴿فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ﴾ زخرف، ۸۹



جملات را خوانده ایم.

(يَا كَرِيمَ الصَّفْحَ يَا عَظِيمَ الْمَنِّ يَا كَثِيرَ الْخَيْرِ يَا قَدِيمَ الْفَضْلِ يَا دَائِمَ اللَّطْفِ يَا لَطِيفَ الصُّنْعِ يَا مُنْفَسَّ الْكَرْبِ يَا كَاشِفَ الضُّرِّ يَا مَالِكَ الْمُلْكِ يَا قَاضِيَ الْحَقِّ)

(ای بزرگوار چشم پوش، ای بزرگ نعمت بخش، ای پُر خیر، ای دیرینه بخشش، ای جاوید لطف، ای دقیق صنعت، ای زاینده اندوه، ای برطرف کننده گرفتاری، ای فرمانروای عالم هستی، ای حاکم بر حق)

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند:

«در عجبم از کسی که از رحمت خدا ناامید می شود و حال آنکه محوکننده گناهان را در اختیار دارد.» از حضرت پرسیده شد محوکننده گناهان چیست؟ فرمودند: «توبه و استغفار.» و نیز فرمودند: «خود را با استغفار معطر و خوشبو سازید تا بوهای گناهان شما را رسوا نکند.» (عین الحیوة، ص ۱۸۷)

دوستان عزیزم تا اینجا با ابزار گذشت برای حل اختلافات آشنا شدیم. برخی از کلام خداوند متعال بود و برخی از آل محمد (علیهم السلام).

گفتم اختلافات به این خاطر که در عالم تناقضات و جزئیات زندگی می کنیم و به همین سبب اختلاف نظرها بین دو دوست یا در خانواده زیاد دیده می شود. در اینجا یعنی در لحظات وارد شدن به دولت عدل الهی از خداوند متعال خواستاریم تا اجتماع قلوب را در قلب ما جای دهد و همان طور که سید حسن حمami فرمود اجتماع قلوب ابتدا بین ارواح ایجاد می شود و سپس در اجسام؛ اما در بسیاری از اختلافات دیده می شود که فردی که حق را از جانب خویش می بیند دائم می گوید که قانون با من است، یا می گوید حق به فلان دلیل با من است، یا می گوید که ادله ای برای

(ای کسانی که ایمان آورده اید در حقیقت برخی از همسران شما و فرزندان شما دشمن شمایند؛ از آنان بر حذر باشید و اگر ببخشاید و درگذرید و بیامرزید به راستی خدا آمرزنده مهربان است).

﴿وَلَا يَأْتِلْ أَوْلُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولِي الْقُرْبَى وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ نور، ۲۲
(و سرمایه داران و فراخ دولتان شما نباید از دادن [مال] به خویشاوندان و تهیدستان و مهاجران راه خدا دریغ ورزند و باید عفو کنند و درگذرند. آیا دوست ندارید که خدا بر شما ببخشاید؟ و خدا آمرزنده مهربان است).

سطحی پس از سطح دیگر و مرحله ای پس از مرحله دیگر در کلام خداوند متعال و در اخلاق عظیم محمد و آل محمد (علیهم السلام) دیده می شود که قلب انسان را به سمت اعتدال سوق می دهد و با یک واژه داشته های قبلی فرد را دگرگون می کند و باور دارم اگر تمام روان شناسان و محققین و مدرسین اخلاق جمع شوند تا سلسله جلساتی برای رهایی فردی از دام مشکلات ذهنی برگزار کنند، در همین یک عبارت سجاد آل محمد (علیهم السلام) خلاصه می شود. اینکه توبه بخشی بدون سرزنش و اینکه توبه بخشی برادر یا دوست را به گونه ای که صفحه سفید جدیدی را در قلبت برایش باز کنی و نبینی جز پاکی باطن و نیز باید این مسئله را به عنوان مؤمن مدنظر داشته باشیم که برای ما صفحات لکه دار و سیاه رنگی در مقابل خداوند سبحان قرار دارد.

معتقدم که هرکس باید نفسش را در مقابل خویش قرار دهد؛ قبل از اینکه در قیامت از او پرسیده شود، از خویش پرسد که رفتار خداوند متعال در برابر گناهانش و کوتاهی های شبانه روزی اش چگونه بوده؟ از روی عدالت و قانون بوده یا از روی لطف و رحمت؟!

در این خصوص بارها در دعای جوشن کبیر این

سید احمد الحسن (علیه السلام):

در میان آفریده های خدا، انسان بیش از همه می تواند به شناخت اسماء الله سبحان و متعال برسد و فطرت انسان وسیع ترین و بزرگ ترین فطرت هاست و همان گونه که در حدیث نیز وارد شده است خدا آدم را بر صورت خود آفرید.

(متشابهات، جلد ۴، سؤال ۱۲۶)

السالَم را نقل می کنم:

«یک روز به فردی شک کردم که شاید مخالف دعوت باشد. روزهای بسیار سخت و دشواری بود. گمان کردم که او می خواهد چیزهایی بدزدد. در کمک به این شخص درنگ کردم؛ سپس با آقا و مولایم احمد علیه السلام مشورت نمودم. فرمود: چرا در کمک به این انسانی که می گوید به اضطراب و سختی افتاده درنگ کردی؟ آیا خداوند بلندمرتبه چنین دستور داده؟ آیا دیده اید که پیامبری از پیامبران، باطن مردم را بکاوند و تفتیش کنند که تو چنین می کنی؟ بدان که اگر سیره و روش مرا می خواهی حتی اگر مرا ساده لوح بدانند و همه به من بخندند برایم آسان تر از این است که خداوند را در حالی ملاقات کنم که به یکی از بندگان ظلم نموده ام. تو چه می دانی که اگر در کمک به آن انسان کوتاهی کنی در پیشگاه خداوند مسئول خواهی بود و در این خصوص بازخواست خواهی شد!»

احمد الحسن این گونه است...

اثبات دارم که نشان می دهد حق با من است.

البته این را متذکر شوم که این قضایا قبل از اجرای عفو از طرف فرد حق به جانب است؛ ولیکن دیده ایم که فردی که این جملات را بر زبان خویش جاری می کند حتی اگر ببخشد سرزنش و عتاب را به دنبال دارد.

از قول یکی از مؤمنین می گویم که در اصلاح بین دو فرد تلاش می کرد امیدوارم خدا او را حفظ کند و او را از بهترین افراد تاریخ قرار دهد. او می گفت فرض می گیریم که حق با توست؛ آیا ادله ای داری؟! (منظور پرهیز از ظن و گمان بود) و اگر ادله هم داشته باشی آیا قانون تو را تأیید می کند یا خیر؟! و اگر این طور باشد که ادله هم داشته باشی و قانون هم تو را تأیید کند آیا کازت اخلاقی هست یا خیر؟! و اما اگر اخلاقی هم باشد آیا در ذهنت سرزنش طرف مقابل را به دنبال داری یا خیر؟!

در این قسمت و به عنوان فصل الخطاب و راه حل نهایی از مولایمان سید احمد الحسن علیه السلام خاطره ای از دکتر علاء



سید احمد الحسن علیه السلام:

انسان بر آراسته شدن به اسماء خدای سبحان سرشته شده است؛ تا آنجا که او خود به وجه خدای سبحان در میان خلق و نیز اسم های نیکوی او در خلق تبدیل شود.

(متشابهات، جلد ۴، سؤال ۱۲۶)

آنچه سید واثق حسینی در سخنرانی شب ۲۵ ماه رمضان درباره ویروس کرونا از سید احمد الحسن علیه السلام نقل کرد

فرستادگان از لوط چه خواستند؟ گفتند اکنون از شهر خارج شو. و اگر لوط به همراه مؤمنان در آن شهر می ماند ممکن بود عذاب او را در برگیرد؛ زیرا عذاب وقتی که نازل شود بین مؤمن و کافر تفاوتی قائل نمی شود؛ و از آنجا که در هنگام نزول عذاب، لوط از شهر خارج شد عذاب او را در برنگرفت؛ اما اگر عذاب شامل و عمومی باشد چگونه می توان از آن نجات پیدا کرد؟ امام فرمود در برابر تو دوراه برای نجات وجود دارد؛ راه اول: استفاده از ابزار متعارف برای پیشگیری؛ راه دوم: پناه بردن به خداوند. بسیار مهم است که پناه جستن ما حقیقی باشد. انتهای نقل قول

چنان که گفتم نقل به مضمون بود و نه عین عبارات.

منبع:



فرمود: در ارتباط با ویروس باید گفت که کور و فاقد شعور است و مؤمن و کافر را تشخیص نمی دهد. کور است؛ خصوصاً که ویروس یک موجود زنده نیست و هرگاه وارد سلول شود و تکثیر پیدا کند در این صورت است که حیات می یابد؛ پس چنانچه ویروس کور باشد و بین مؤمن و کافر تفاوتی قائل نشود، چگونه خواهد دانست که این مؤمن و دیگری کافر است؟! به علاوه، اگر عذاب بر مردم نازل شود، یعنی عذاب در محدوده معینی بر همه یا بخشی از اهالی زمین نازل شود، در این صورت به قول معروف شر و بلا همه را در برمی گیرد؛ پس در این هنگام ممکن است همه را مبتلا کند؛ زیرا ویروس کور است و تشخیص نمی دهد؛ پس همه در معرض ابتلا هستند.

در ادامه فرمود به عنوان مثال وقتی که عذاب بر قوم لوط نازل شد خداوند سبحان و بلند مرتبه فرستادگان را به سوی لوط فرستاد. لوط ناراحت شده بود و ملازم فرستادگان بود؛ زیرا می دانست که قومش برای آن ها نقشه و مکر دارند.

روزی از روزها در اوایل شیوع ویروس کرونا که اکنون نیز موجود است با سید احمد الحسن علیه السلام صحبت می کردم.

به ایشان گفتم از آنجا که این ویروس و این همه گیری، نوعی از عذاب است

مضمون کلام را نقل می کنم، نه عین کلام را.

اگر این ویروس که در زمین منتشر شده و انسان ها را مبتلا می کند نوعی عذاب باشد، طبیعتاً فقط باید تکذیب کنندگان به آن مبتلا شوند؛ پس چرا مؤمنان به آن دچار می شوند؟

چرا برخی از مؤمنین به آن مبتلا می شوند؟

به رغم اینکه مفروض این است که انسان مؤمن از این مسئله در امان باشد؛ چطور؟ زیرا او به خلیفه خداوند ایمان آورده و به دنبال آن، عذاب او را در بر نمی گیرد؛ اما تکذیب کننده، خلیفه خداوند را تکذیب کرده و عذاب او را شامل می شود؛

تأکید می کنم که مضمون پاسخ سید احمد الحسن و نه عین کلام او، چنین است:

سید احمد الحسن علیه السلام:

هرگاه انسان واژگونه شود، به باطل سخن می گوید؛ در حالی که سخن گفتن اهل باطل اگر بر عقل سلیمی که امور را به دور از هوای نفس و تعصب در کفه ترازو قرار می دهد عرضه شود، جز سفاهت و نادانی سست و ناپایدار نخواهد بود.

(متشابهات، جلد ۴، سؤال ۱۲۶)



از مصلوب تایونس

آیا بر اساس کتاب مقدس، یونس علیه السلام از دنیا رفت و سپس زنده شد؟

(۵۰ عیسی [بخوانید شبیه عیسی] باز به آواز بلند صیحه زده، روح را تسلیم نمود. [...] ۵۹ پس یوسف جسد را برداشته، آن را در کتان پاک پیچیده، ۶۰ او را در قبری نو که برای خود از سنگ تراشیده بود، گذاشت و سنگی بزرگ بر سر آن غلطانیده، برفت. ۶۱ و مریم مجدلیه و مریم دیگر در آنجا، در مقابل قبر نشسته بودند). (متی ۲۷)

پس ماندن یونس علیه السلام در شکم ماهی، باید شبیه ماندن مصلوب علیه السلام در قبر باشد؛ یعنی در حالی جسم آن دو در آن مکان‌ها وجود داشت که روحشان از بدنشان جدا شده بود! به عبارت دیگر روح یونس علیه السلام هنگامی که در شکم ماهی رفت، از پیکر ایشان جدا شده بود! (هم‌چنان که یونس سه شبانه‌روز در شکم ماهی ماند، پسر انسان نیز سه شبانه‌روز در شکم زمین خواهد بود). بنابراین پاسخ به این پرسش که ماندن جسم و روح آن‌ها در آن مکان‌ها چگونه بود، برای ما بسیار مهم است؛ چرا که عیسی علیه السلام ماندن آن دو را شبیه به هم دانسته است.

اتصال روح به پیکری جان مصلوب

نکته‌ای دیگر که اهمیت فراوانی دارد، این است که طبق اناجیل، مصلوب جان‌ش را بعد از چند روز به دست می‌آورد:

(۵) اما فرشته به زنان متوجه شده، گفت: شما ترسان مباشید! می‌دانم که عیسای مصلوب را می‌طلبید. ۶ در اینجا نیست زیرا چنان‌که گفته بود برخاسته است.

یکی از روشنگری‌هایی که امام احمد الحسن علیه السلام مطرح کردند بحث فوت شدن یونس علیه السلام در شکم ماهی بود؛ با اینکه ایشان علیه السلام شواهد ثقلینی را ارائه کردند و این شواهد جای هیچ بحثی را باقی نمی‌گذارد اما می‌خواهیم به این قضیه در کتاب مقدس بپردازیم و ببینیم که آیا می‌توانیم شواهدی را برای ثقلین بیابیم؟

نگاهی به انجیل

در انجیل متی، فصل دوازدهم می‌توانیم گفت‌وگوی عیسی علیه السلام و معاندان دعوت او را مشاهده کنیم که از او آیتی آسمانی درخواست کردند؛ در این گفت‌وگو نکته‌ای مهم نهفته است؛ پس از شما می‌خواهیم با دقت به آن توجه کنید:

(۳۹) او در جواب ایشان گفت: «فرقه شریر و زناکار آیتی می‌طلبند و بدیشان جز آیت یونس نبی داده نخواهد شد. ۴۰ زیرا هم‌چنان که یونس سه شبانه‌روز در شکم ماهی ماند، پسر انسان نیز سه شبانه‌روز در شکم زمین خواهد بود».

سؤال: یونس علیه السلام چگونه در شکم ماهی بود و چگونه این ماندن شبیه به ماندن مصلوب علیه السلام در زمین است؟ فرض کنید ما نمی‌دانیم که یونس چگونه در شکم ماهی بود؛ یعنی نمی‌دانیم او مرده بود یا زنده! اما می‌دانیم که جسم مصلوب در حالی سه روز در قبر مانده بود که روح او پیش‌تر از بدنش جدا شده بود:

سید احمد الحسن علیه السلام:

دعای پیامبران و حضرت ابراهیم علیه السلام برای فرزندان‌شان، فقط برای فرزندان صالحان بوده، آن هم پس از آگاهی یافتن از صلاحیت آن‌ها.

(متشابهات، جلد ۴، سؤال ۱۲۸)

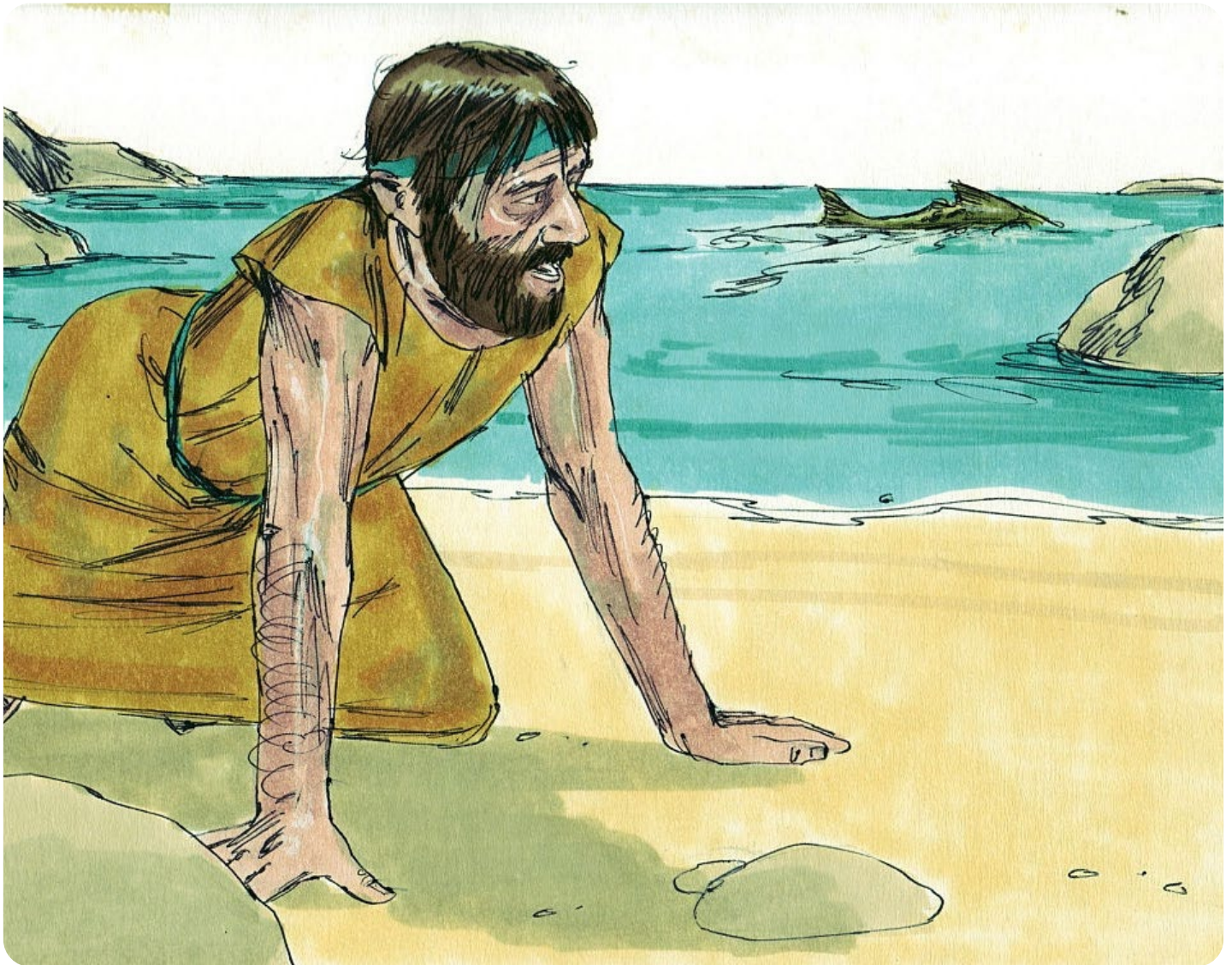


نکته‌ای مهم در مزمور شانزدهم

طبق سخن شمعون پطرس در اعمال رسولان (ر.ک. اعمال ۲: ۳۱) آیه ۱۰ از مزمور ۱۶ دربارهٔ مصلوب بود؛ یعنی این آیه:

(زیرا جانم را در عالم اموات ترک نخواهی کرد، و قدوس خود را نخواهی گذاشت که فساد را ببیند). عبارت «عالم اموات» در این متن برگردان عبارت عبری «שְׁאוֹל» است؛ پس روح مصلوب عليه السلام به عالم مردگان رفت؛ سؤال: آیا روح یونس عليه السلام نیز به عالم مردگان رفت؟

بیاید جایی را که خداوند خفته بود ملاحظه کنید ۷ و به زودی رفته، شاگردانش را خبر دهید که از مردگان برخاسته است. اینک پیش از شما به جلیل می‌رود. در آنجا او را خواهید دید. اینک شما را گفتم). (متی ۲۸) پس می‌توانیم بگوییم که در یونس عليه السلام نیز این قضیه صدق پیدا می‌کند؛ چرا که قضیهٔ او شبیه به قضیهٔ مصلوب بود؛ به عبارت دیگر روح بعد از چند روز به پیکر بی‌جان یونس عليه السلام باز می‌گردد! (فرقه شریر و زناکار آیتی می‌طلبند و بدیشان جز آیت یونس نبی داده نخواهد شد).



سید احمد الحسن عليه السلام:

این چنین نبوده که حضرت ابراهیم عليه السلام یا پیامبران عليهم السلام نگران فرزندان خود باشند، به این جهت که آن‌ها فرزندان‌شان هستند؛ که اگر چنین بود، آن‌ها گرفتار درجهٔ بالایی از خودپسندی و انحراف از صراط مستقیم می‌بودند.

(متشابهات، جلد ۴، سؤال ۱۲۸)

نگاهی بر کتاب یونس

کتاب یونس از مجموعه کتب عهد قدیم است که هم مسیحیان به آن اعتقاد دارند و هم یهودیان؛ اما پیش از آنکه به آن نکته مهم پردازیم، می‌گوییم که در کتاب یونس حقایقی وجود دارد که قرآن نیز آن را تأیید می‌کند؛ برای مثال در قرآن می‌خوانیم: (و یونس از پیامبران بود * هنگامی را که به سوی آن کشتی پر [از جمعیت و بار] گریخت، * و با سرنشینان کشتی قرعه انداخت و از مغلوب شدگان شد * پس آن ماهی بزرگ او را بلعید، در حالی که سزاوار سرزنش بود. * اگر او از تسبیح کنندگان نبود، * بی‌تردید تا روزی که مردم برانگیخته می‌شوند در شکم ماهی می‌ماند). (صافات ۱۴۰ تا ۱۴۴)

و در کتاب یونس می‌خوانیم:

(۶ و ناخدای کشتی نزد او آمده، وی را گفت: «ای که خفته‌ای، تو را چه شده است؟ [...] ۷ و به یکدیگر گفتند: «بیایید قرعه بیندازیم تا بدانیم که این بلا به سبب چه کس بر ما وارد شده است؟» پس چون قرعه انداختند، قرعه به نام یونس درآمد. [...] ۱۵ پس یونس را برداشته، در دریا انداختند و دریا از تلاطمش آرام شد. [...] ۱۷ و اما خداوند ماهی بزرگی پیدا کرد که یونس را فرو بُرد و یونس سه روز و سه شب در شکم ماهی ماند. (یونس، فصل ۱)

بنابراین حقایقی در کتب عهد قدیم وجود دارد که نمی‌توان آن‌ها را انکار کرد و نمی‌توان گفت هرچیزی که در این کتب موجود است، تحریف شده است و حقیقت ندارد؛ بلکه قرارداد آن در کنار تقلین می‌تواند به ما نشان دهد که آیا متن

تحریف شده است یا خیر.

بعد از این مطلب می‌گوییم آیا می‌دانید که یونس علیه السلام بر طبق تورات از این عبارت یعنی «**۱۷۱۷**» یا «**دنیای مردگان**» استفاده کرده است؟ (۱ و یونس از شکم ماهی نزد یهوه خدای خود دعا نمود ۲ و گفت: «در تنگی خود خداوند را خواندم و مرا مستجاب فرمود. از شکم * هاویه «**۱۷۱۷**» تضرع نمود و آواز مرا شنیدی. (یونس، فصل ۲) این همان عبارتی که پیش‌تر در مزمور داوود علیه السلام که طبق سخن پطرس درباره مصلوب علیه السلام بوده خواندیم؛ و نشان می‌دهد که یونس علیه السلام در «**۱۷۱۷**» یا «**دنیای مردگان**» بود. این همان حقیقتی است که تقلین آن را تأیید می‌کند.

نتیجه‌گیری

از آنچه در این نوشتار تقدیم شد مشخص می‌شود که قضیه یونس علیه السلام شبیه به قضیه مصلوب علیه السلام است؛ به عبارت دیگر روح از بدن مطهر یونس علیه السلام جدا شد و سپس به عالم مردگان رفت و پس از مدتی به پیکر ایشان متصل شد؛ و این نتیجه را امام احمد الحسن علیه السلام پیش‌تر بر اساس تقلین آشکار فرمودند. سلام و رحمت خدا بر ایشان.

* عبارت «**شکم**» برگردان کلمه عبری «**בטן**=بطن» است؛ این عبارت در ایوب ۳۲: ۱۸ نیز آمده است و در ترجمه قدیم به «باطن» یا «درون» برگردان شده است: (زیرا که از سخنان، مملو هستم و روح باطن من، مرا به تنگ می‌آورد).

سید احمد الحسن علیه السلام:

ابراهیم علیه السلام و انبیا علیهم السلام نگران فرزندان صالح خود بودند؛ چرا که آن‌ها اولیای خدای سبحان بودند، نه از این رو که فرزندان ایشان هستند. بین این دو تفاوت بسیار زیادی وجود دارد.

(متشابهات، جلد ۴، سؤال ۱۲۸)



ماجرای خاطره‌ای که دکتر علاء السالم در شب قدر از امام نقل کردند چه بود؟

در آن لحظه و با شنیدن کلام سید الحسن، یک آن حس کردم نفسم قطع شد!

بگویی و سپس می‌بینی نفست از آن منصرف شده، بدون آنکه علت را بدانی؟

گفتم بله برایم پیش آمده.

فرمود آن خداوند است که تو را منصرف نموده و مسیرت را تغییر داده و نخواسته که تو در این مجلس سخن بگویی؛ زیرا تو او را یاد کرده بودی و او نیز تو را یاد نمود؛

بنابراین باید خوب توجه کنیم و خوب حاضر شویم و عنان نفس و زبان خود را رها نکنیم که هر چه می‌خواهد بگوید یا هر طور می‌خواهد قضاوت کند یا هر تصمیمی که می‌خواهد بگیرد؛ آن هم به این دلیل که ما آن را صحیح می‌پنداریم.

ما در پیشگاه دعوت الهی بزرگی هستیم که تمامی فرستادگان و فرشتگان خداوند آرزوی آن را دارند که امروز به آن‌ها اجازه داده شود تا به قائم آل محمد یا به این دعوت الهی خدمت کنند و ایشان را در تحقق وظیفه الهی بزرگش یاری دهند...»

منبع:



شده بودم؛ اما امام الحسن مرا مورد عتاب قرار داد؛ زیرا بعداً برایم روشن شد که این شخص از کار دست کشیده است و به همین دلیل، تذکر من به این شکل هرگز مناسب نبود.

به خاطر می‌آورم که در همان زمان از من پرسید آیا پیش از آنکه با این کلمات با برادرت سخن بگویی، با خدا مشورت نمودی؟

در پاسخ گفتم خیر.

فرمود پس چرا سخن گفتی؟

در پاسخ گفتم به همین دلیل با شما عهد می‌بندم تا زمانی که زنده‌ام در حضور مؤمنان سخن نگویم.

امام احمد الحسن رو به من کرد و فرمود: آیا پیش از آنکه با این کلمات سخن بگویی، با خدا مشورت نمودی؟ این هم اشتباه است.

حقیقتاً در آن لحظه حس کردم نفس نمی‌کشم، خفه شدم...

گفتم مولای من پس چه کار کنم؟

فرمود همیشه همراه خداوند باش؛ خداوند باعث خواهد شد آنچه را که او می‌خواهد بگویی و نیز تو را از هر آنچه نمی‌خواهد باز خواهد داشت.

آیا برایت پیش نیامده که تصمیم به انجام کاری بگیری یا بخواهی چیزی

دکتر علاء السالم در بخشی از سخنرانی خود در شب قدر امسال، به نقل خاطره‌ای شنیدنی و تکان‌دهنده از سید احمد الحسن پرداخت؛ وی گفت:

«... در ماجرای که یک بار برایم رخ داد، سید احمد الحسن مرا هشدار داده و فرمود غفلت به مضمون این دعوت خداست؛ بر حذر باش که سخنی بگویی که خدای نکرده به برپایی فتنه‌ای بینجامد یا تأثیری منفی بر این دعوت الهی داشته باشد.

این چیزی است که خداوند برای آن شما را مورد محاسبه قرار خواهد داد؛ و کدام یک از ما هست که بتواند ایستادگی کند و حساب را پشت سر بگذارد؟

از حساب خداوند به خودش پناه می‌بریم و از عدالت او به خودش پناه می‌بریم.

امام احمد الحسن فرمود این سخن به خاطر حرفی است که من [یعنی دکتر علاء السالم] به یکی از مؤمنین گفته‌ام.

در نگاه اول شاید در ظاهر کلامم چیز بدی نبود؛ زیرا سیره و روش انبیا و اوصیا را به یکی از مؤمنین یادآور

سید احمد الحسن:

چه بسا برخی غافلان از حقیقت چنین گمان کنند که پادشاهی خدای سبحان و متعال در این دنیا محقق شود، و این باطل است؛ چراکه پادشاهی فرعون و نمرود و امثال آنان جز پادشاهی شیطان و حاکمیت نیست.

(متشابهات، جلد ۴، سؤال ۱۳۳)





چرا راه حل فقط مهدی است؟

پاسخ از امام احمد الحسن

مطمئناً مصلحت در جایی غیر از قانون الهی و شریعت آسمانی نخواهد بود؛ چرا که وضع کننده اش آفریدگار مخلوقات است و او امور پیدا و پنهان را می داند و او می تواند کارها را هر طور که بخواهد به جریان بیندازد؛ پاک و منزّه است او و بسی والاتر است از آنچه شریکش می دارند!

و در جایی دیگر در کتاب در محضر عبد صالح می نویسد:

«... آیا در قوانین وضعی، حقوق جامعه محفوظ است یا خیر؟ چگونه بین قوانین وضعی و حقوق فرد توازن ایجاد شده است؟ آیا (در این بین) حقوق خداوند لحاظ شده است؟ آیا حقوق محیط زیست لحاظ شده است؟ حقوق حیوانات و گیاهان چطور؟ و نظایر آن ...»

وانگهی در قوانین وضعی، نحوه ایجاد تعادل بین حقوق به چه صورت است؟ و آیا آن ها این نوع تعادل را ایدئال و عادلانه می دانند؟ چگونه حکم می رانند و مبنای آن ها در حکم کردن چیست؟!

در حال حاضر قوانین وضعی بزرگ ترین جنایت تاریخ در حق کل افراد بشر را مرتکب شده و این همان پیامدی است که زمین به آن رسیده؛ یعنی اثر گلخانه ای که تهدیدی برای نابودی نوع بشر محسوب می شود! در محضر عبد صالح، ج ۲ ص ۲۸

و در جایی دیگر در کتاب عقاید اسلام می فرمایند: «مقصود از حاکمیت خدا، تنها در حد قانون گذاری

سید احمد الحسن علیه السلام در کتاب «حاکمیت خداوند، نه حاکمیت مردم» می نویسد:

کسی که قانون را وضع می کند خداوند سبحان و متعال است. اوست آفریننده این زمین و ساکنانش و آنچه را که به صلاح اهل زمین و ساکنانش است می داند؛ از جمله صلاح انسان ها، جنیان، حیوانات، گیاهان و موجودات دیگری که از آن ها آگاهی داریم یا از آن ها بی اطلاع هستیم.

او گذشته، حال و آینده را می داند و از آنچه به صلاح جسم و نفس انسانی و از آنچه به طور کلی به صلاح نوع انسانی است آگاهی دارد. قانون باید گذشته، حال، آینده، جسم و نفس انسانی، مصلحت فردی و اجتماعی و مصلحت سایر مخلوقات حتی مصلحت جمادات همچون زمین، آب، محیط زیست و... را در نظر بگیرد. حال از چه منبعی غیر از خداوند سبحان و متعال تفصیل و جزئیات تمامی این موارد می تواند شناخته شود؛ با توجه به اینکه بسیاری از آن ها قابل درک و یادگیری نیستند یعنی نمی شود به آن ها و خصوصیاتشان علم پیدا کرد و...؟!

به علاوه اگر فرض کنیم کسی همه این جزئیات را بشناسد از کجا می تواند قانونی وضع کند که تمام این تفصیل و جزئیات را در نظر گرفته باشد؟! با توجه به اینکه در عمل برخی از این جزئیات با برخی دیگر در تناقض اند؛ پس مصلحت در چیست و در کدام قانون می گنجد؟

سید احمد الحسن علیه السلام:

خداوند، پادشاهی اش را به هر کدام از بندگان صالحش که بخواهد عطا می کند و لازم نیست که آن شخص حتماً حُکم براند.

(متشابهات، جلد ۴، سؤال ۱۳۳)



آنچه به اختصار از عبارات فوق می فهمیم این است که:

- در قوانین وضع شده توسط انسان ها، حقوق تمامی موجودات مراعات نشده است؛

- در قانون الهی حق تمامی موجودات لحاظ می شود؛

- حاکمیت - چه در عرصه قانون گذاری و چه اجرا - مختص خداوند است؛ چون تنها خداوند است که علم مطلق او مصالح و حقوق تمامی موجودات را در بر می گیرد و باید در هر زمان یک مجری برای قوانین الهی وجود داشته باشد تا از به روز رسانی قوانین الهی آگاه شود و آن ها را به درستی اجرا کند.

نیست؛ بلکه در سطح اجرا و حکومت نیز هست؛ با اینکه اساساً امکان ندارد کسی قائل به حاکمیت خدا در سطح قانون گذاری، بدون حاکمیت در سطح اجرا و حکومت باشد؛ چون قانون گذاری امری متجدد و به روز است، پس ناچار باید دریچه ای متصل به خدا باشد تا حکم هر مسئله جدید و حادثی را خداوند به او برساند؛ و لازم نیست که خلیفه خدا مستقیماً خودش متولی حکومت شود؛ بلکه لازم است که بر نظام حکومت و به خصوص بر جان مردم مسلط باشد؛ مانند مسائل ویژه مربوط به تصمیمات جنگ و صلح یا قصاص، یعنی احکام اعدام.



سید احمد الحسن (علیه السلام) :

آنچه در طول مسیر انسانیت سرکش و متمرّد بر آفریدگارش رخ داده، [این است که] غالباً کسی که خدا به عنوان پادشاه منصوب کرده، حکم نرانده است.

(متشابهات، جلد ۴، سؤال ۱۳۳)



خاطره‌ای تکان دهنده از زبان شیخ صادق محمدی

درباره سیره امام احمدالحسن علیه السلام

حقیقتاً در ما چنین رفتارهایی نبود؛ اما وقتی می دیدیم که امام آن کار را انجام می دهد خود را کوچک می شمردیم و با خود می گفتیم او امام است و به این سادگی مشغول شستن لباس است.

منبع:



شب ۲۴ رمضان امسال، گروه «دعوت مهدوی» میزبان شیخ صادق محمدی بود؛ با موضوع «حق برادران در اسلام و ایمان».

شیخ صادق محمدی در بخشی از صحبت های خود درباره خدمت به برادر دینی، خاطره ای تکان دهنده از امام احمدالحسن علیه السلام تعریف نمود که از زبان خودشان می شنویم:

ماجرایی را به یاد می آورم... امام احمدالحسن علیه السلام به حسینه می آمد...

لباس هایی در حمام بود... یعنی برخی از برادران نمی توانستند لباسشان را بشویند یا آنکه شست و شوی

لباس ها را به تأخیر می انداختند تا در فرصتی

مناسب این کار را انجام دهند.

امام وارد حمام می شد و لباس

ها را با دست خود می شست؛ یعنی

او شخص را سرزنش نمی کرد و به

او نمی گفت چرا لباس ها را اینجا

گذاشته ای؛ بلکه اگر وارد می شد

و چیزی را نادرست می دید تلاش

می کرد تا آن را اصلاح کند.

امام حتی در این امور و جزئیات

نقشی اصلاحی ایفا می کرد.

رفتارهایی که ما از ایشان می دیدیم و

سید احمد الحسن علیه السلام:

بیشتر کسانی که از آل ابراهیم مُلک و پادشاهی از طرف خدا به آن ها داده شد، بر روی این زمین حکمرانی نکردند؛ بلکه شاید برخی از آنان کشته شدند و از طرف سرکشان

مورد خشم و ستم قرار گرفتند.

(متشابهات، جلد ۴، سؤال ۱۳۳)

کتاب امر به معروف و نهی از منکر

منکر و روی برگرداندن از او می شود. این مرحله به طور کلی واجب است.

۲. بازبان (گفتاری).

۳. بادست (عملی).

در وهله اول، دفع منکر با قلب واجب است؛ هنگامی که بداند اظهار انزجار او در مرتکب شونده منکر تأثیر می گذارد و از کارش دست برمی دارد. همچنین اگر بداند این کار کافی نیست و نوع خاصی از روی برگرداندن و قهر کردن لازم است باید آن کار را انجام دهد و به همان بسنده نماید.

اگر بداند این حد از انکار منکر، آن شخص را از انجام منکر منصرف نمی کند به انکار زبانی پردازد؛ البته باید در انکار زبانی مرحله به مرحله پیش رود و از لحن آرام تر شروع نماید و اگر به هیچ وجه دست برنداشت جایز است به انکار عملی متوسل شود مثلاً با زدن یا کاری شبیه آن و اما اگر به مجروح کردن یا کشتن او نیاز بود این کار بدون اجازه امام علیه السلام جایز نیست. اجرای حدود الهی فقط در زمان حضور امام و فقط برای امام یا شخص منصوب از سوی ایشان برای برپایی این کار جایز است. در صورت عدم حضور امام، مولا می تواند بر مملوک خود حد جاری کند؛ ولی مرد نمی تواند بر فرزند و همسرش اجرای حد نماید.

سید احمد الحسن علیه السلام، احکام نورانی اسلام، جلد دو

معروف: هر آنچه شارع به آن امر یا تشویق کرده باشد.

منکر: هر آنچه که شارع از آن نهی کرده باشد.

امر به معروف و نهی از منکر بر تک تک افراد در جامعه مؤمنان واجب است.

معروف تقسیم می شود به واجب و مستحب؛ امر به واجب، واجب و امر به مستحب، مستحب است.

منکر تقسیم بندی ندارد؛ بنابراین نهی از تمام اقسام منکر واجب است.

نهی از منکر در صورتی که شروط چهارگانه زیر برقرار نباشد واجب نیست:

اول: (نهی کننده) منکر را منکر بداند تا از اشتباه در معنای منکر در امان بماند و بر هر مؤمنی واجب است که (موارد منکر را) یاد بگیرد.

دوم: نهی از منکر تأثیری داشته باشد؛ اگر گمان قوی یا یقین داشته باشد که تأثیری ندارد واجب نخواهد بود. سوم: کسی که مرتکب منکر شده است بر ادامه آن اصرار داشته باشد؛ اگر نشانه ای از ترک منکر از آن شخص به او رسید یا آن شخص به طور کامل دست برداشت نهی از منکر ساقط می شود.

چهارم: در نهی از منکر مفسده ای وجود نداشته باشد؛ اگر گمان قوی داشت که ضرری به او یا به اموالش یا به یکی از مؤمنان می رسد وجوب آن ساقط می شود. نهی از منکر سه مرحله دارد:

۱. باقلب؛ که شامل نگاه کردن با غضب به مرتکب

سید احمد الحسن علیه السلام:

کسانی که رؤیا را انکار می کنند، ارواحشان منکر وجود خداست: (ولی اینان تنها تو را تکذیب نمی کنند، بلکه این ستمکاران، سخن خدا را انکار می کنند.

(متشابهات، جلد ۴، سؤال ۱۳۴)

مکتب و نمایندگان

دریا که باشی رودها سوی تو می جُنبد
 سوسوی این ستاره‌ها از نورِ آفتاب
 این گونه است حال تو نسبت به یاوران
 امر تو از این پنجره آید به سوی ما
 اکمال و اتمام شهادت گشته مکتبت
 مردان حق، «حمای» و «واثق» و آن دو تن
 نظمی که ناظم می کند در هر مناظره
 دارد نشان از مهر تو، لبخند ممتد...
 شیخ حبیب چون حبیب سینه‌ی حسین
 شاگرد توست کاینچین تأثیر کرده است
 انصار حق این بشنوید از بنده‌ی حقیر
 باران رحمتیست که رویش از آن بُود
 شکر خدا که بین ما و او همین قریست
 آن کس که چون منافقان رد می کند مکتب

اصلی و می کشی ولی سوی خودت فروغ
 چون چشمکی که می کند در سایه‌ها طلوع
 خورشیدی و ز پنجره نورت کند عبور
 تا آشنا شود جهان با چشمه‌های نور
 ایمان به آن شرطی ز شرطهای باورت
 سبقت گرفته‌اند و اینک جمله یاورت
 پیدا است درس خویش را از تو گرفته است
 واثق که بر لبان او دائم نشسته است
 با خطبه‌هایش راه را هموار می کند
 هر جمله‌اش که بین ما تکرار می کند
 مکتب به دست قائم حق گشته شد تأسیس
 ای وای از آن که چتر گیرد تا نگرده خیس
 اهل القری که شاهی بر حق دعوت است
 آخر نصیبش ناگزیر، خسران و حسرت است



مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن علیه السلام ظهور کرد

ای یهودیان! فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای عزیزان اهل سنت! آن مهدی که در آخر الزمان متولد

می شود، اکنون در میان ماست.

ای شیعیان و دوستداران اهل بیت علیهم السلام فرستاده امام مهدی و
دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود، سال هاست که منتظر
شماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین! خلیفه خدا با سندی
از علم و شگفتی ها آمده است.